



باران، نم نم می‌بارید. مهتاب کیفیت را برداشت
و از خانه بیرون آمد. نفس عمیقی کشید و از هوای
دلنشین بهاری لذت بُرد. پدرش تازه به این شهر،
منتقل شده بود و این اولین روزی بود که او به
مدرسه‌ی جدید می‌رفت. مدرسه‌ی جدید، دو کوچه با
خاندی آنها فاصله داشت.



از پیچ کوچی دوم که گذشت، پرچم ایران و نام مدرسه، نمایان شد؛ «دبستان معرفت»
وقتی وارد حیاط مدرسه شد، صدای شادی بچه‌ها او را به یاد دوستانش انداخت. در این
لحظه، دخترک ریزنقشی نزدیک او آمد و گفت: «دانش آموز جدید هستی؟ اسمت چیست؟»
مهتاب خودش را معرفی کرد. دختر گفت: «من هم بنفشه هستم.»
آنها به سمت کلاس، حرکت کردند. جلوی در کلاس، روی دیوار، صفحه‌ای رنگی، شبیه
به گوشی‌های همراه لمسی بود که بچه‌ها دستشان را روی آن قرار می‌دادند و بعد وارد کلاس
می‌شدند. مهتاب پرسید: «این چیست؟» بنفشه گفت: «باید کف دستت را روی آن
بگذاری تا معلوم شود امروز در کلاس حاضری. اگر دانش‌آموزی به مدرسه نیامده باشد، این
صفحه‌ی کوچک به پدر و مادرش پیامک می‌دهد.»

وارد کلاس شدند. رایانه‌ای روی میز معلم بود و چیزی هم از سقف به تخته‌ی سفید جلوی کلاس، نور می‌تاباند. مهتاب با کنجکادی و پرس و جو فهمید که آن، تخته‌ی هوشمند است. دانش‌آموزان برای نوشتن روی تخته‌ی هوشمند به گج احتیاج نداشتند؛ بلکه از قلم نوری و گاهی از انگشتان دست، استفاده می‌کردند که برای مهتاب خیلی جالب بود. بنفشه با انگشت خود، روی تخته‌ی هوشمند، پیامی را برای خوشامدگویی به مهتاب نوشت.

بنفشه به مهتاب گفت: «روی تخته‌ی هوشمند، می‌توانی هر چیزی را به هر رنگی که دوست داری، نقاشی کنی. با پرگار هوشمند، می‌توانی دایره رسم کنی یا با نقاله‌ی هوشمند، زاویه‌ها را اندازه‌گیری کنی؛ درست مثل پرگار و نقاله و خط‌کش واقعی.» در این هنگام، معلم وارد کلاس شد و پس از سلام و احوال‌پرسی، مهتاب را به بچه‌ها





معرفی کرد؛ سپس با رایانه، تصاویری از گل‌های رنگارنگ، همراه موسیقی زیبا و ملایمی پخش کرد.

وقتی پخش تصاویر به پایان رسید، معلم با مهربانی، نگاهی به مهتاب کرد و گفت: «این تصاویر، هدیه‌ی من و بچه‌ها به تو بود؛ به کلاس ما خوش آمدی!»

بچه‌ها برایش دست زدند. شنیدن صدای دست‌های بچه‌ها و دیدن لبخند مهربان معلم، او را دلگرم و شاد کرد.

درس آغاز شد. بچه‌ها به کمک نرم افزار آموزشی، تمرین‌های درس را انجام دادند. آنها از کتابخانه و آزمایشگاه مجازی هم استفاده کردند. درس، کلاس و مدرسه، آن روز برای مهتاب، زیبایی تازه‌ای پیدا کرده بود. شب که خانواده دور هم، سرگرم گفت‌وگو بودند، مهتاب از اولین روز مدرسه گفت و نشانی پایگاه رایانه‌ای مدرسه را به پدر و مادرش داد. سپس، کنار پدر که مشغول کار با رایانه اش بود، نشست و با هم سری به پایگاه مدرسه زدند. آنها عکس هم‌کلاسی‌ها و معلم مهربان کلاس را دیدند. پدر مهتاب که از دیدن عکس‌ها خیلی خوشحال شده بود، گفت: «فناوری و پیشرفت‌های علمی، هر بیننده و شنونده‌ای را شگفت زده می‌کند.»

درست و نادرست



- 1 خانوادہ ی مہتاب در منزل از اینترنت استفاده می کردند. ✓
- 2 مہتاب نشانی پایگاہ رایانہ ای «دبستان معرفت» را به پدر و مادرش داد. ✓
- 3 معلم با پخش تصاویر زیبایی به مہتاب خوش آمد گفت. ✓

۳. می توانید روی تخته هوشمند نقاشی کنید. یا اینکه با پرگار هوشمند دایره رسم کنید و با نقاله ی هوشمند زاویه ها را اندازه گیری کنید.

۱ برای نوشتن روی تخته ی هوشمند به جای گچ از چه چیزی استفاده می شود؟ قلم نوری، گاهی هم انگشتان دست

۲ چرا بچه ها برای ورود به کلاس، دست خود را روی صفحه ی رنگی لمسی قرار می دادند؟ امروز در کلاس حاضر هستند و پیامک غیبت برای والدینشان ارسال نشود.

۲ تخته ی هوشمند چه امکاناتی دارد که به یادگیری بهتر درس ها کمک می کند؟

۴ کتابخانه ی مجازی چگونه دسترسی به کتاب ها را ساده کرده است؟

۵ دیگر نیازی نیست که حضوری به دنبال کتاب بگردید و تنها با یک جست و جوی ساده می توانید کتاب مورد نظر را پیدا کنید و از آن استفاده کنید.

۵. شما ترجیح می دهید در مدرسه ی معمولی درس بخوانید یا مدرسه ی

هوشمند؟ مدرسه هوشمند

بیننده، شخصی که چیزی را می بیند.

گوینده، شخصی که چیزی را می گوید.

شنونده، شخصی که چیزی را می شنود.



حالا شما بگویید:

👄 به کسی که مطلبی می نویسد..... می گویند. **نویسنده**

👁️ به شخصی که چیزی را می خواند..... می گویند. **خواننده**

👄 به کسی که می دود. **دونده** .. می گویند.

نمایش

👥 یکی از موضوع های زیر را انتخاب کنید و درباره ی آنها نمایشی طراحی کنید و در کلاس اجرا نمایید.

▪ فرض کنید نزد مدیر مدرسه رفته اید و می خواهید درباره ی موضوعی با او صحبت کنید.

▪ فرض کنید با دوست صمیمی خود صحبت می کنید.

👥 پس از اجرای نمایش درباره ی تفاوت آن دو در گروه، گفت و گو کنید. نتیجه ای را که از

بحث گروهی گرفتید برای هم کلاسی هایتان بازگو کنید.